



اندیشه‌های  
میرزا فتح‌علی آخوندزاده

www.KetabFarsi.com

نویسنده  
دکتر فریدون آدمیت



اندیشه‌های  
میرزا فتحعلی آخوندزاده

دکتر فریدون آدمیت



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

www.KetabFarsi.com

فریدون آدیت  
اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده

LIFE AND THOUGHT  
OF  
MIRZA FATHALI AKHUND - ZADEH  
1812 - 1878  
a contribution to the history of the  
iranian liberal ideas  
BY  
FEREYDOUN ADAMIYAT, Ph. D.

چاپ اول: تیرماه ۱۳۴۹ - تهران  
چاپ و صحافی: چاپخانه بیست و پنجم شهریور، تعداد ۳۳۰۰ نسخه  
حق چاپ و انتشار مخصوص شرکت سهامی انتشارات خوارزمی است  
شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۸۴ به تاریخ ۱۳۴۹/۴/۲۰

## بنام خداوند جهان و سر

کتاب حاضر در تحلیل، معرفی و نفیوت آثار، و گوهر اندیشه های متفکر و ترقی خواه بزرگ ایران میرزا فتحعلی آخوندزاده- اثری لرجمند و بلند پایه است. استاد فریدون آدمیت در روزگاری که فضای روشنفکری ایران از یک سو به نشن، رادیکالیسم، سهل اندیشی و غرب زدگی مغرط مبتلا بود و از سوی دیگر به حفقان استبداد، به بررسی تحلیل و معرفی آثار و اندیشه های پیش آهنگان روشنفکری و ترقی خواهی ایران پرداخته است.

به حقیقت میتوان گفت که فریدون آدمیت با تالیف و نشر این آثار، با یک نیر سه نشان رده است. نخست آنکه او با تحلیل های عالمانه و موشکافانه خود رنگ اندراس از آن آثار زنده و بدنها حیاتی تازه و دینامیک بخشیده است. هر یک از آثار آدمیت - بالاستقلال - از دیدگاه نقد اجتماعی، سیاسی و تاریخی، آتاری مهم و لرجمندند.

دو دیگر آنکه آدمیت با ارائه این آثار به استبداد حاکم - هر چند به تعریض - به تضییع حقوق ملت ایران و هیا و هدر دادن تلاش پیشینیان جهت حصول آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملی و قانونمندی هشدار داده است.

سه دیگر آنکه در روزگار مطرح شدن اندیشه های اسلامی به عنوان راه حل برون رفت از بن بست استبداد - آدمیت - با تدقیق در اندیشه و عملکردهای روحانیون نهضت مشروطه، ماهیت لرنجایی آنها را به وضوح ظاهر ساخته است.

\*\*\*

سده با آنل فریدون آدمیت آشنا بودم و فریب سی و دو سال پیش وقتی ایران را ترک می کردم، جز نامی از او نسیده بودم.

چند سال پیش کتاب «اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده» به دستم افتاد. پس از مطالعه یکی دو فصل از کتاب، خود را در محضر استادی عربض الفکر و ژرف اندیش احساس نمودم که جامعیت و اشراف خود بر تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران عصر جدید را با دلسوزی پدرا نه و انصاف حکیمانه بر زبان و قلم جاری می کند.

با پایان یافتن مطالعه کتاب این فکر در من قوت گرفت که این اثر گرانباه را تجدید چاپ نموده و در دسترس هموطنان ایران دوست قرار دهم.

در این میانه با استادی فرزانه از مدرسین دانشگاه های برون مرز آفتخار آشنایی نصیب شد و ضمن گفتگو در باب فریدون آدمیت، از ایشان شنیدم که پس از چاپ و انتشار این کتاب به سال ۱۹۴۹، شریعت

پنهان مکتلا دست بر سر زنان نزد پادشاه سابق ایران رفته، فریاد و الاما سر داده اند.

آن مرحوم معذور هم که و جنس از احمود کمتر از ولایتی اش به عرب بود، دستور جلوگیری از ادامه  
انتشار کتاب را صادر کرده است.  
استماع این سخنان قدیسه و خوب چاپ و انتشار این کتاب را فونی مصاعف بخشید، اما مشکلات عدیده  
پروژه مشکل مالی سد راه بود.  
تا آنکه معلوم شد دوست فرزانه گرامی، آقای بهروز شیردل، که دست یابی به این کتاب و سایر آثار ادمین  
در سابه لطف و عنایت ایشان میسر شده بود، در امر چاپ کتاب صاحب تجربه بوده و اخیراً مطبعه ای را  
در شهر رسینا سامان داده اند.  
وفتی موضوع را با ایشان در میان نهادم بدون تأمل و با بزرگواری تمام بدیرای این زحمت شدید و کار  
چاپ را به پایلن بردند.  
به فرار مسموع، استاد فریدون ادمین پس از مصائب بسیار و مشغله‌های بی شمار که از سوی ظلموم و  
جهول دستگاه لرنجاعتی حاکم تحمل نمودند، اجباراً عزلت گزیده و خزلن عمر پر بار خود را به امید بهار پر  
شکوفه آزادی ملت ایران در سکون و سکوت می گذرانند.  
امیدواریم چاپ و نشر این اثر، لحظه ای هر چند کوتاه- از روزگار پر درد و رنج این محقق بزرگ را به  
شادی مبدل نماید.

بهرام مشیری

جولای ۲۰۰۵ میلادی

لس آنجلس، کالیفرنیا

## فهرست

پیشگفتار  
نشانه‌های اختصاری

۱. زندگی و آثار  
۹ خانواده و تربیت، تحول فکری و عوامل آن، در خدمت قریجانی، یاران و همفکران، آثار او.

۲. نمایشنامه‌نویسی: انتقاد اجتماعی  
۳۲ بنیانگذار ادبیات جدید، محیط ادبی و اجتماعی، شش نمایشنامه و یک داستان، فلسفه رئالیسم ادبی، «فن‌گریته‌کا»، اصول تأقرنویسی و انتقاد بر نمایشنامه‌های میرزا آقای تبریزی.

۳. اصلاح و تغییر خط: ابزار ترقی  
۶۹ اندیشه اصلاح خط و تغییر الفبا، وجهه نظر او، تعلیمات عمومی اجباری، سفر استانبول و گفت‌وگو در جمعیت علمی عثمانی، کوشش در راه تغییر خط، همکاری میرزا ملکم‌خان، نامه شارل میسر، انتقاد بر تنظیمات عثمانی و اصلاحات میرزا حسین‌خان مشیرالدوله.

## ۴. اندیشه سیاسی

۱. ناسیونالیسم:  
۱۵۹ جلال‌الدین میرزا و آخوندزاده، مکتوبات کمال‌الدوله، ریشه تاریخی ناسیونالیسم ایرانی، مذهب ناسیونالیسم جدید، هشجاری تاریخی و شیفتگی به ایران باستانی، وجهه نظر ضد تازی، پیدایش دولت ملی.

۲. مشروطیت و حکومت قانون:  
۱۳۶ انتقاد بر دستگاه استبدادی، حقوق طبیعی فرد، مساوات مالی، پیام

انقلابی، آشفتگی فکری اندیشه گران جدید اسلامی، انتقاد برسالة  
«بیک کلمه»، ناسازگاری مشروطیت غربی با شریعت، تفکیک سیاست  
از دیانت، حکومت قانون عقلی عرفی، دوگانگی ملت و دولت، شرایط  
تأسیس نظام مشروطیت.

## ۵. تعقل فلسفی

۱. اصالت مادی و حکومت عقل: ۱۷۲  
تفکر علمی انتقادی، مذهب مادی، در نمی واجب و صانع مدبر، رأی  
حکیم هیوم، در انکار روح مجرد، ابطال اوهاام پرستی، پایه عقلی  
اخلاق، اصالت عقل.

۴. اصلاح دین: «پرستانتیسیم اسلامی» ۱۸۶  
تأثیر باکل و رنان، نقد ادیان، شکیبایی در عقاید ناموافق، دین و  
اجتماع، علم و دیانت، زبده ادیان، اسلام و پیغمبر عربی، تعصب و ظلمت  
روحانی، پیشوای آزاداندیش اسماعیلی، آزادی و حقوق اجتماعی زن،  
پیام اصلاح دین، انتقاد جلال الدوله بن گفتار کمال الدوله، تلاش در نشر  
کتاب کمال الدوله.

۶. نقد تاریخ و ادب ۲۳۸  
در سنت تاریخ نویسی، علت و معلول در تاریخ، ایرادنامه بر روضه الصفای  
ناصری، نقد شعر، فن روزنامه نگاری، انتقاد بر شعر سرور صفهانی،  
تحلیلی از مثنوی مولوی.

### ضمیمه:

۲۶۵  
۲۷۲  
۲۸۱  
۲۸۴  
۲۸۸

۱. مثل حکیم میسموند  
۲. چند شعر انتقادی  
منابع  
فهرست نام کسان  
فهرست واژه ها و اصطلاحات



www.KetabFarsi.com

### نشانه‌های اختصاری:

آثار = آثار آخوندآف، جلد دوم، آثار سیاسی و اجتماعی و فلسفی،  
بادکوبه ۱۹۶۱.

نامه‌ها = الفبای جدید و مکتوبات میرزا فتحعلی آخوندآف، بادکوبه  
۱۹۶۳.

ملحقات = ملحقات مکتوبات کمال‌النوله، ضمیمه آثار سیاسی و  
اجتماعی و فلسفی آخوندآف، بادکوبه ۱۹۶۱.

ملی = کتابخانه ملی ایران.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## زندگی و آثار

میرزا فتحعلی در خانواده طبقة متوسطی از آذربایجان پرورش یافت؛ پدرش تبریزی، جدش رشتی، و مادرش مراغه‌ای است. به بیان خودش نژادش از «پارسیان» است، خودش از ملت ایران، وطنش ایران زمین است.

میرزا فتحعلی پسر میرزا محمد تقی پسر حاجی احمد است. می‌گوید: «جدم حاجی احمد از رشت آمده در آذربایجان توطن اختیار کرد.»<sup>۱</sup> پدر میرزا فتحعلی به روزگار ولیعهدی عباس میرزا و نایب‌السلطنگی او در آذربایجان، کدخدای قصبه «خامنه» از محال تبریز بود. «رتق وفتق جمیع امورات ملکیه آن قصبه به ضمیمه پاره‌ای دهات دیگر از طرف امنای دولت ایران فقط به معظم‌الیه باوظیفه معینه مرجوع و محول می‌بود.»<sup>۲</sup> میرزا محمد تقی در ۱۲۲۷ از کدخدایی خامنه برکنار شد، به قصد بازرگانی به شهر شکی از بلاد قفقاز (که هنوز به تسخیر روس در نیامده بود و خاک دولت ایران بود)

۱- نامه‌ها، ص ۲۴۹.

۲- شهادتنامه اهالی خامنه، نامه‌ها، ص ۳۵۸.

رهسپار گشت. حاکم شکی جعفرقلی خان خویی از او حمایت داشت، تجارتش رونق یافت. در آنجا «نعناع» خانم برادرزاده آخوند حاجی علی اصغر را به زنی گرفت. میرزافتحعلی در «نوخه» از محلات شکی در ۱۲۲۸ (۱۸۱۲) بدنیآ آمد. مادرش از طایفه مقدم مراغه است. پس از دو سال میرزا محمدتقی بازن و فرزندش میرزافتحعلی از شکی به تبریز باز گشتند. او از سابق زن دیگری هم داشت؛ زتان باهم ناسازگار بودند. مادر میرزافتحعلی از شوهرش جدا شد، دست پسرش را گرفت و به قریه مشکین از توابع اردبیل نزد عموی خود آخوند حاجی علی اصغر رفت. میرزافتحعلی هفت ساله بود و تا سیزده سالگی در اردبیل و میان ایلات قراداغ گذراند. آخوند علی اصغر اهل علم و ادب بود، میرزافتحعلی را به فرزندپذیری پذیرفت، و او به «حاجی علی اصغر اوغلی» شناخته گردید. عنوان «آخوندزاده» از همین بابت به او نهاده شد. این خود نکته‌ای است که او همه جا در نامه‌های خصوصی و آثارش (اعم از فارسی و عربی و ترکی و روسی) «میرزا فتحعلی» و یا «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، و گاه با حذف «دال» به تلفظ «آخوندزاده» امضا می‌کند نه «آخوندوف». یعنی شهرت درست دقیق او همان «آخوندزاده» است که در ترجمه آثارش به زبانهای فرانسوی و آلمانی و انگلیسی نیز می‌خوانیم.<sup>۲</sup>

در ۱۲۴۱. آخوند علی اصغر همراه عباس میرزا نایب‌السلطنه به شهر گنجه قفقاز رفت. میرزافتحعلی و مادر او را نیز با خود برد. به گفته میرزافتحعلی: «یک سال قبل از جنگ پاسکویچ بانایب‌السلطنه رضوان آرامگاه

۳- عنوان «آخوندوف» چیز نلزمی است که در سالهای اخیر نویسندگان قفقازی و شوروی به او داده‌اند.

به این طرف ارس» هجرت کردیم.<sup>۴</sup> سال بعد جنگ ایران و روس در گرفت - اموال آنان به تاراج رفت و «مفلس» گشتند. چندی نگذشت که آخوند علی اصغر روانه نوخه (شکی) شد. در آنجا مقیم گردید. حالا میرزا فتحعلی هفده سال داشت. نوخه زادگاهش مرکز تجارت و صنعت ابریشم بود، اهل آنجا مانند آذربایجان شیخی مذهب و متعصب بودند. یادبودهای نوجوانی خود را از آیین و مراسم مذهبی شیعیان هیچگاه از یاد نبرد.

میرزا فتحعلی از آموزش و پرورش مربی دانایی برخوردار بود.

گرچه به کودکی از سرپرستی پدر محروم گشت، از مهر مادر و محبت و تربیت عموی مادرش بهره مند بود. آخوند علی اصغر را «پدر ثانوی» خود می خواند و به نیکی و احترام یاد می کند. میرزا فتحعلی به رسم آن روزگار سواد پیدا کردن را با خواندن قرآن در مکتب خانه قریه مشکین اردبیل در هفت سالگی شروع کرد. اما گریزپا بود؛ به هر گوشه ای پنهان می شد که به مکتب نرود. «به هر قسم شغل شاق راضی می بودم به شرطی که از خواندن خلاص شوم.»<sup>۵</sup> آخوند علی اصغر مرد عاقلی بود، بامهربانی رفتار کرد و خود به تعلیم پسر خوانده اش همت گماشت؛ هر اس درس خواندن را از دل او زدود. پس از درس قرآن به گلستان و مقامات پرداخت، و به دنبال آن ادبیات فارسی و عربی خواند. به تکلم عربی مانند طلاب لزگی داغستان نیز توانا شد.

در ۱۲۴۷ آخوند علی اصغر رهسپار سفر حج گشت. میرزا فتحعلی را به یکی از مدرسان گنجه (آخوند ملاحسین)

۴ - نامه ها، ص ۲۵۰.

۵ - الفبای جدید، نامه ها، ص ۳.

سپرد که منطق و فقه و اصول بیاموزد. میرزافتحعلی می نویسد: تا این زمان به جز فارسی و عربی چیزی نمی دانستم و «از دنیا بی خبر بودم.»<sup>۶</sup> آخوندعلی اصغر نخست بر آن بود که میرزافتحعلی علوم دینی فرا گیرد و در سلك ملایان درآید. پیش آمدی کرد که ذهن میرزافتحعلی را دگرگون ساخت و راه تازه ای پیش پایش نهاد.

نخستین مرحله تحول فکری او در گنجبه رخ داد.

در حجره ای از مسجد شاه عباس گنجبه میرزاشفیعی نامی می زیست دانشمند روشن دل، شاعر و استاد خط نستعلیق. تخلصش «واضح» بود. میرزافتحعلی نزد او تعلیم خط می گرفت، و حکمت و عرفان می آموخت. میرزا شفیع پیش ملایان متهم به الحاد بود، آزارش می کردند. او هم اشعار طنزآمیزی علیه آنان می سرود. از دیدگاه ایمانیان از کفرگویان بود. از راه تدریس خصوصی زبان و ادبیات فارسی و عربی و نسخه برداری کتابها گذران می کرد.<sup>۷</sup> همان است که ترجمه اشعارش را خاورشناس آلمانی «فردریک بولدنشted»<sup>۸</sup> به عنوان «تصانیف میرزا شفیع» یا «اشعار میرزاشفیعی» در ۱۲۶۷ (۱۸۵۱) منتشر کرد و به زبانهای دیگر هم ترجمه شد. وقتی که دید آن کتاب شهرت پیدا کرد، و میرزا شفیع هم مرده بود - آن

۶- سرگذشت شخصی میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۳۵۰

۷- میرزا شفیع گنجوی شاگرد حاجی عبدالله ملای آزاد اندیش زمان خود بود. او هم متهم به الحاد بود. خاورشناس «آدولف برژ» (A. Berge) که ملاعبدالله را می شناخت نوشته: «از نظر هوش و فکر مرد برگزیده ای بود و خوی و متی عالی داشت.» (به نقل «شاعران آذربایجان»، به زبان روسی، ص ۲۷۵). او به شاگردش میرزا شفیع کمک مالی هم می کرد و ارث خود را که یکصد اشرفی طلا بود برای او گذاشت. میرزا شفیع مدتی مباشر املاک «پسته خانم» دختر خان گنجبه بود. پس از جنگ دوم ایران و روس که پسته خانم برای همیشه از گنجبه به آذربایجان آمد - میرزا شفیع بیگانه و تنگدست شد. و از راه تعلیم خصوصی و کاتبی زندگی می کرد. رفیعلی، به زبان روسی، ص ۲۴ - ۲۳). میرزا شفیع در ۱۲۶۸ مرد. از او بلز صحبت خواهیم کرد.

اشعار را آشکارا به خود نسبت داد و منکر گردید که میرزا شفیع سراینده اصلی آنهاست.<sup>۹</sup> (به ظن قریب به یقین این درست همان کاری است که جیمز موریر انگلیسی با داستان حاجی بابا کرد). ترجمه روسی اشعار میرزا شفیع در ۱۸۸۰ منتشر شد؛ تولستوی آن را اثری ارزنده می‌شناخت.<sup>۱۰</sup>

میرزا شفیع روزی از شاگردش پرسید: «از تحصیل علوم چه منظوری داری؟» گفت: «می‌خواهم روحانی بشوم.» این حرف را به میرزا فتحعلی زد و ذهنش را منقلب ساخت: «می‌خواهی تو ریاکار و شارلاتان بشوی... عمر خود را در صف این گروه مکروه ضایع مکن، شغل دیگر پیش گیر.»<sup>۱۱</sup> میرزا فتحعلی در سرگذشت خود می‌نویسد: «شروع کرد به کشف مطالبی که تا آن روز از من مستور بود... و پرده غفلت را از پیش نظرم انداخت. بعد از این قضیه از روحانیت نفرت کردم و نیت خود را تغییر دادم.»<sup>۱۲</sup> در واقع سنت آزاداندیشی که میرزا شفیع از استادش به ارث برده بود - برای شاگردش میراث گذاشت. در یکی از اشعارش بعدها درباره میرزا فتحعلی گوید: «او بالغ بود به کودکی... ذهن انتقادی داشت، عاقل بود و جدی، به زودی روحش آزاد گردید، و از آن کار بزرگی را می‌شد انتظار داشت.»<sup>۱۳</sup>

حاجی علی اصغر از سفر حج بازگشت. میرزا فتحعلی را از گنجه برد به نوخه. در این اوان مدرسه جدید روسی در آنجا باز شده بود (۱۲۴۹). میرزا فتحعلی برای آموختن

9- Poety Azarbaijana, p. 276.

۱۰- همان مأخذ، ص ۲۷۶.

۱۱- سرگذشت شخصی میرزا فتحعلی آخوندزاده، نامه‌ها، ص ۳۵۱.

۱۲- همان مأخذ، ص ۳۵۱.

۱۳- از ترجمه روسی شعر میرزا شفیع به فارسی برگردانده شد. به نقل:

زبان روسی به آن مدرسه رفت. اما چون بزرگسال بود بیش از یک سال وی را نپذیرفتند. پس حاجی علی اصغر او را در ۱۲۵۰ به تفلیس آورد که هم درسی بخواند و هم شاید کار و یاری پیدا کند.

دومین مرحله تحول فکری او در تفلیس آغاز شد. دانستیم که میرزا فتحعلی از تعلیم و تربیت ملای دانایی، عموی مادرش برخوردار بود. استاد دیگرش میرزا شفیع گنجوی نیز در شکفتن ذهن و استعداد و راهنمایی او سهم عمده‌ای داشت. بیست و دو ساله بود که به تفلیس آمد. آخوند میرزا علی اصغر وی را به عباسقلی بیگ معروف به «بکی خان» مؤلف و نویسنده دانشمند و مترجم فرمانفرمایی روس در قفقاز معرفی نمود. میرزا فتحعلی را امتحان کرد و به عنوان «وردست مترجم» در «دفتر امور کشوری فرمانفرمای قفقاز» بکار گماشت.

در ورقه استخداسی او آغاز خدمتش به تاریخ «اول نوامبر ۱۸۲۴» مطابق سیزدهم نوامبر یعنی یازدهم رجب ۱۲۵۰ ثبت گردیده است. در آن نوشته شده: «وردست مترجم، زبانهای عربی و فارسی و ترکی تاتاری را خیلی خوب می‌داند.»<sup>۱۴</sup> اصطلاح «ترکی تاتاری» را روسها در مورد ترکی قفقازی بکار می‌بردند، و اروپائیان به آن «ترکی آذری» می‌گفتند.<sup>۱۵</sup> علاوه بر شغلی که در دفترخانه حکومت قفقاز داشت از دسامبر ۱۸۲۶ (رمضان ۱۲۵۲) معلم زبان ترکی در مدرسه نو بنیاد روسی در تفلیس بود. مدت چهار سال در آنجا تدریس کرد.

آن‌گاه که به تفلیس آمد زبان روسی را خوب نمی‌دانست. به تکمیل آن پرداخت؛ پس از سه سال بر آن مسلط

۱۴- به نقل: M. Rafili, p. 44.

۱۵- در مبحث نمایشنامه نویسی توضیح بیشتری دادیم.



گشت. حالا می‌توانست از فارسی و عربی و ترکی به روسی ترجمه نماید. وبعد قادر شد به زبان روسی مقاله بنویسد. اما همیشه آن را بالهجه حرف می‌زد.

بکی‌خان به استعداد میرزا فتحعلی پی برد. وی را برکشید، تشویقش کرد و با نویسندگان گرجی و قفقازی و روسی آشنایش گردانید. و در زندگی و افکار او تأثیر گذاشت. آن مرد را باید بشناسیم.

بکی‌خان (۱۸۴۶-۱۷۹۴) به يك معنی پیشرو افکار جدید غربی در قفقاز است. اهل «امیرجان» بادکوبه بود. تاریخ و فلسفه و علوم جدید خوانده بود، طنزنویس و اولین مترجم آثار ادبی روسی به ترکی است. تاریخ قفقاز را به نام «گلستان ارم» از دوره کهن تا اوایل قرن نوزدهم براساس تحقیقات جدید نوشت. در روش تاریخ نگاری تحت تأثیر مورخ نامداز روس «کسارامزین»<sup>۱۶</sup> است. در شعر «قدسی» تخلص داشت. کتابی به نام «قانون قدسی» در دستور زبان فارسی نگاشت. آثار دیگری در کشف آمریکا، اخلاق، منطق و جغرافیای عمومی دارد. مقالاتی نیز در روزنامه روسی تفلیس منتشر کرد. بکی‌خان از ۱۲۳۴ (۱۸۱۹) مترجم دستگاه حکومت روس در گرجستان بود. باگریبایدوف، پوشکین، ارباب دکابریست از جمله مارلینسکی، ودانشمندان و رجال انقلابی گرجستان دوستی نزدیک داشت.<sup>۱۷</sup> (در سفر مکه از طاعون مرد). میرزا فتحعلی از مقام علمی و اجتماعی بکی‌خان بهره گرفت و به محافل علم و هنر راه یافت.

تفلیس کانون فکر و ادب مترقی بود.

۱۶- N. M. Karamzin (۱۸۲۶ - ۱۷۶۶) اصلاً قاتار است. مورخ بزرگ و نویسنده، مؤلف «تاریخ روس» در دوازده جلد است.

17- M. Rafili, pp. 33-38.

مدرسه‌های جدید باز شده بود، روزنامه‌های مسکو و پترزبورگ در آنجا منتشر می‌شد، روزنامه‌های روسی و ترکی برپا گشته بود،<sup>۱۸</sup> کتابخانه عمومی ایجاد شده بود، تئاتر رواج داشت، نویسندگان و شاعران روسی و ارمنی و گرجی، آزادیخواهان گرجی، روشنفکران شورش دکابریست همه در تفلیس گرد آمده بودند. نکته قابل توجه دیگر این است که در ربع دوم سده نوزدهم از میان طبقه «بیک» های قفقاز اهل دانش و فکر و نویسندگی برخاستند که همه از سیاست تزاران انتقاد می‌کردند. شناخت روابط میرزافتحعلی با آن‌کسان در تحلیل زندگی فکری او در خور اهمیت است.

در همان مدرسه‌ای که میرزافتحعلی در تفلیس زبان ترکی درس می‌داد، با همکار و همفکر ارمنیش «خاچاطور ابوویان»<sup>۱۹</sup> (۱۸۴۶ - ۱۸۱۰) دوستی یافت. ابوویان نویسنده آزاداندیش و بنیانگذار ادبیات رالیست جدید ارمنستان است، رمان «زخم ارمنستان» را نوشته. به همان اندازه که میرزا فتحعلی از مسجد بیزار بود، ابوویان با کلیسا سر ستیز داشت. سرانجام نصرانیان متعصب او را نابود کردند.<sup>۲۰</sup> دیگر شاعر گرجی زمان «چاواوا دزه»<sup>۲۱</sup> بود. سرای او محفل ادب بود که یکی خان، میرزافتحعلی، لرمانتوف شاعر آزادی‌پرست روس، و باراتاشیویلی به آنجا می‌رفتند.

از نخبگان قفقازی دونفر را می‌شناسیم: میرزا

۱۸- روزنامه اخبار تفلیس در ۴ ژوئیه ۱۸۲۸ و روزنامه قفقاز در ۱۸۴۶ تأسیس یافت.

19- Kh. Abovyan.

۲۰- اهل کلیسا او را در ۱۸۴۶ دستگیر کردند، ناپدید شد و معلوم نگردید چه بلایی سرش آوردند.

21- A. Chavchavadzeh

اسماعیل بیک مشهور به «کوتکاشنسکی»<sup>۲۲</sup> (۱۸۶۱ - ۱۸۰۶) افسر نظامی و نویسنده و عضو انجمن جغرافیایی روس که مدت‌ها در ورشو بود. و آن عنوان لهستانی از آنجا به او داده شده بود. رمان «داستان شرقی: رشید بیک و سعادت‌خاتم» از اوست. و به فعالیت‌های اجتماعی علاقه داشت. گویا از افسران دکابریست تأثیر پذیرفته بود. دیگر حسن‌خان معروف به «اوتسمی‌یف»<sup>۲۳</sup> صاحب‌منصب نظامی با فرهنگ و دانش بود. آن دو از دوستان صمیمی میرزا فتحعلی بودند و چنانکه خواهد آمد اندیشه مخفی خود را در فعالیت‌های اجتماعی با آن دو به میان می‌گذاشت. از نویسندگان و شاعران روس دو نفر را باید نام ببریم: یکی شاهزاده «ادیوسکی»<sup>۲۴</sup> شاعر دکابریست که با میرزا فتحعلی دوست بود.<sup>۲۵</sup> دیگر نویسنده عالی‌قدر «بستورف» مشهور به «مارلینسکی»<sup>۲۶</sup> که نزد میرزا فتحعلی زبان ترکی می‌آموخت، و با هم به مأموریت شوشی رفتند. به میرزا فتحعلی می‌گفت: «در روسیه آزادی نیست، بی‌قانونی و بی‌عدالتی حکمفرماست.»<sup>۲۷</sup> اینجا همین اندازه به اشاره بگذریم که همانطور که افسران جوان روسی شعارهای انقلاب فراتسه را از جنگ پیروزمندان با ناپلئون از پاریس به روسیه ارمغان آوردند - تبعید یافتگان شورش دکابریست نیز همان افکار را به قفقاز و گرجستان نشر دادند.

به علاوه باید دانسته شود که میرزا فتحعلی با چند تن

22- Koutkashinsky

23- Outcmief

24- A. Odoyevsky 1802-1839.

25- Poety Azarbaijana, P. 285.

26- A. Marlinsky

27- M. Rafili, p. 51.

از دوستانش محفلی داشتند به نام «دیوان عقل». توضیح آنکه میرزا شفیعی استاد پیشین میرزا فتحعلی در جست و جوی کار در ۱۲۵۵ به تفلیس آمد. میرزا فتحعلی کار تدریس خود را در مدرسه روسی تفلیس به او سپرد. سه سالی در آنجا معلم زبان ترکی بود. دیوان عقل در خانه میرزا شفیعی تشکیل می‌گردید. بکی‌خان، میرزا فتحعلی، ابوویان و چند شاعر گرجی در آنجا جمع می‌شدند و درباره شاعران بزرگ ایران بحث می‌کردند. میرزا شفیعی نیز اشعارش را در انتقاد و طعنه زدن به اهل دین و دولت در آن مجمع می‌خواند.<sup>۲۸</sup> به حقیقت «عقل» شعار آن محفل بود و گرایش فکری آن مجلسیان را نشان می‌داد.

از جنبه فرهنگی گذشته - تفلیس در آن اوان از نظرگاه سیاست نیز اهمیت شایانی داشت. از یک جهت مقر فرمانفرمای روس در خطه قفقاز بود؛ در واقع بعد از پترزبورگ مهمترین کانون سازنده سیاست روس در مشرق بشمار می‌آمد. از سوی دیگر قفقاز صحنه جنگهای خونین و قیام بزرگ شیخ شامل قهرمان آزادی قفقاز علیه استیلا و استعمار تزاران بود. و همان، عده زیادی از نویسندگان و داستان‌سرایان روس را به سوی آن دیار کشانید. به علاوه در گرجستان نیز جنبش سیاسی ضد دولت روس وجود داشت. چند توطئه کشف شد که عده‌ای از شاهزادگان گرجی در آن دست اندرکار بودند. می - خواستند سلطه روس را براندازند و دولت سابق گرجستان را برقرار نمایند. حتی از شاهزادگان گرجی به ایران پناه آوردند و یاری طلبیدند - انتظاری که از ایران ناتوان شکست خورده برآورده شدنی نبود.

در آن محیط تحریک فرهنگی و سیاسی میرزا فتحعلی

باجهان دانش و اندیشه‌های نو ادبی و اجتماعی و سیاسی مغرب برخوردار تازه‌ای یافت. از همنشینی همه آن هوشمندان که نام بردیم توشه‌ای گرفت که دستیار او در گسترش چشم‌انداز افکار و مطالعاتش گردید - افکار و مطالعاتی که به‌زمان خود حقیقه گسترده و ژرف بود. آثار میرزا فتحعلی که به‌زبانهای فارسی و ترکی و روسی و عربی بدست ما رسیده‌اند، زمینه دانش او را از دو جهت فرهنگ مشرق و مغرب روشن می‌سازند.

در جهت اول از تاریخ ایران باستانی و اسلامی، ادبیات و فرهنگ فارسی و ترکی، حکمت ادیان و فقه اسلامی، و فلسفه و عرفان آگاهی داشت. خاصه حکمت عقلی در ساختمان ذهنی و وجه نظر آزاداندیشانه او تأثیر عمیق بخشیده، همان عامل عمده‌ای در تحول عقاید بعدی و تعقل مطلق مادی او گردید. در جهت فرهنگ مغرب‌زمین از آراء و افکار نویسندگان و اندیشه‌گران روسی و فرانسوی و انگلیسی و سویسی سده هجدهم و نوزدهم بهره گرفت. فعلا از آن کسان فقط اسم می‌بریم: از نویسندگان و شاعران روسی خاصه با آثار چرنیشفسکی، استرافسکی، مارلینسکی، لرمانتوف، گریبایدوف، گوگول، پوشکین خوب آشنایی پیدا کرد. از متفکران و نقادان روسی از گرتسن، بلینسکی، دابراویوف تأثیر پذیرفته است. تاریخ مفصل روس اثر نامدار کارامزین را مطالعه کرد، و روزنامه‌های مسکو و پترزبورگ، و «اخبار تفلیس» را می‌خواند. کلید آشنایی او بادانش اروپای غربی زبان روسی بود. نوشته‌های خردمندان اروپا را به ترجمه روسی آنها خوانده (که اتفاقاً آن کتابها فراوان بودند)، یا از راه تألیفات روسی به عقاید و آرای آنان پی برده است. از نویسندگان فرانسوی به

مولیر، اوژن سو، الکساندر دوما توجه داشت. از متفکران اجتماعی و سیاسی فرانسوی باید ولتر، مونتسکیو، روسو، میرابو، و خاصه ارنست رنان را ذکر نمود. قطعاتی از نوشته‌های برخی از آنان را آورده است. به خصوص تاریخ نهضت فکری رنسانس و اصلاح دین و انقلاب فرانسه و عقاید متفکران عصر روشنایی در ذهن او تأثیری ژرف گذاشته‌اند. از متفکران انگلیسی آثار تماس باکل مورخ فیلسوف منش، دیوید هیوم، جان استوارت میل را مطالعه نموده از آرای آنان سخن گفته است. به علاوه مقاله‌ای در عقاید اقتصادی سیسموندی مورخ و اقتصاد شناس سویسی دارد. همچنین از جریان فکری جدید ایران باخبر بود؛ از یک سو از آثار ملک‌خان و جلال‌الدین میرزا و میرزا یوسف‌خان (که باهرسه یکدل بود) استفاده کرده، از سوی دیگر در آنان تأثیر بخشیده است. از پاره‌ای جهات پیشرو آنان بود.

آنچه گفتیم چکیده نتیجه‌گیری ماست از تحقیق در مجموع نوشته‌های میرزا فتحعلی. در گفتارهای بعدی ضمن بحث و انتقاد و تحلیل اندیشه‌های او - عناصر گوناگون افکار، و سرچشمه‌های مختلف عقایدش را از فرهنگ مشرق و مغرب جزء به جزء بدست خواهیم داد.

میرزا فتحعلی بسیار باهوش و با استعداد بود. به قول خودش «حدت ذهن» داشت.<sup>۲۹</sup> و به گفته استادش میرزا شفیع که پیش از این نقل کردیم، «او بالغ بود به کودکی». شوخ طبع و زیرک و نکته سنج است؛ حتی گاه ضمن گفتگوی جدی سخن به طنز گوید. از نظر روانی شخصیتی متعادل داشت، از روزگاری آسوده و مرفه بهره‌مند بود،

زن و فرزند داشت. زنش طوبی خانم دختر آخوند حاج علی اصغر است. حاج علی اصغر در ۱۲۵۷ در نوخه درگذشت، همان سال طوبی خانم را که در واقع با هم بزرگ شده بودند، گرفت. از او يك پسر داشت به اسم «رشید» و دو دختر که یکی به کودکی مرد. دختر دیگرش «سیره بیگم» نام بود. پسرش را برای تحصیل فن مهندسی به بروکسل فرستاد، زبان فارسی را از روی شاهنامه فردوسی و نامه خسروان جلال الدین میرزا به او آموخت.<sup>۳۰</sup> رشید پاره‌ای نوشته‌های فرانسوی را برای پدرش به روسی یا فارسی ترجمه می‌کرد، و داستانی به عنوان «سرگذشت کودک پارسی» نوشت. سیره بیگم زن خان پاپاخان پسر بهمن میرزا (برادر محمدشاه) گردید. این دختر در جوانی به سال ۱۲۸۸ گویا از مرض سل درگذشت.<sup>۳۱</sup> میرزا فتحعلی یگانه خواهر ناتنی خود «گوهرخانم» را خیلی عزیز می‌داشت و به خوبی از او یاد کرده است. او زن عسکرخان اردوبادی اهل تبریز بود. عسکرخان بعدها به نشر الفبای جدید میرزا فتحعلی در تبریز پرداخت.<sup>۳۲</sup> عنصر انسانی در منش میرزا فتحعلی بسیار قوی است.

از برجسته‌ترین جنبه‌های شخصیت میرزا فتحعلی این است که در اندیشه و گفتارش مؤمن و صمیمی است و در دفاع از عقیده‌اش دلیر. اما دلیری او آمیخته با تدبیر و دانایی است؛ بی‌گدار به آب نمی‌زند. در روابط خصوصی با اشخاص دیرآشناست و به آسانی باطن اندیشه خود را بروز نمی‌دهد. ولی با یاران یکدل به نهایت راست‌پیشه و حقیقی است و هرچه در دل دارد به قلم می‌آورد. شیوه

۳۰- نامه‌ها، ص ۲۲۱.

۳۱- نامه‌ها، ص ۲۲۱.

۳۲- نامه‌ها، ص ۶۹ و ۷۲.

نوشته‌های او، خاصه در مبحث دین و سیاست، بسیار زیرکانه است. و در آنها فوت و فنی را بکار بسته که نشانه آگاهی اوست از تکنیک فعالیت‌های مخفی اجتماعی. زمینه‌ای از آن‌گونه فعالیت او را در همین بخش باز خواهیم نمود. در هر حال آن هشیاری ذهنی و سیاق نگارش او اثری است از احساس ناایمنی اجتماعی که بارها در نامه‌هایش اشاره کرده و از آن رنج می‌برد. چنانکه خواهد آمد نه از ملایان متعصب آسوده‌خاطر بود و نه از مأموران مخفی حکومت سیاه روس خاطر جمع؛ مورد بدگمانی دولت بود. به همین معنی واقف بود که قسمتی از اسناد و نوشته‌هایش را در صندوقی در خانه دخترش پنهان می‌داشت.

در دفتر زندگی و کتاب اندیشه میرزا فتحعلی اصالت ایرانی او چشم‌گیر است. شانزده ساله بود که سرزمین قفقاز به‌زور سرنیزه قزاقان از خاک ایران بریده شد، پنجاه سال عمرش را در قفقازی که تحت حکمرانی بیگانه درآمد بود گذراند، و چهل و سه سال آن را در دشتگاه همان دولت اجنبی کار می‌کرد. اما اصالت شخصیت او همیشه درست برجای ماند. همه وقت چشمش به ایران بود، همه‌جا در غمگساری مردم ایران و قفقاز سخن گفت؛ تاروپود افکار و عواطف او بافته ملت‌پرستی اوست. از زبان خودش بشنویم: «اگر چه علی‌الظاهر ترکم، اما نژادم از پارسیان است... آرزوی من این است که... ایرانیان بدانند که ما فرزند پارسیانیم و وطن ما ایران است... ما را شایسته آن است که اسناد شرافت پر خاک وطن مینو نشان خود بدهیم.»<sup>۲۲</sup> این حالت حسرت زدگی در روان ناهشیار میرزا فتحعلی اثری ژرف نهاده، رگه‌های آن در



شخصیت او به صورت اندیشه‌ساز فلسفه ناسیونالیسم ایرانی سخت متجلی است.

مقام فکری و اجتماعی میرزا فتحعلی را در ایران و قفقاز و روسیه و عثمانی می‌شناختند، و در محافل هنری تفلیس و مسکو و پترزبورگ پایه ارجمندی داشت. با ترجمه نمایشنامه‌هایش به زبان روسی و برخی زبانهای دیگر، در زمان حیات خود در اروپا نام گرفت. در نظر ایرانیان معزز بود، دارای نشان شیروخورشید بود، از اهل دولت و شاهزادگان هرکس گذارش به تفلیس می‌افتاد سراغ او می‌رفت. از یاران میرزا فتحعلی و به اصطلاح خودش «همرازان» او این کسان را نام می‌برد: میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (دوست دیرین او)، جلال‌الدین میرزای قاجار، میرزا ملکم‌خان، شیخ محسن‌خان معین‌الملک (مشیرالدوله بعدی)، مانکچی پیشوای زردشتیان، آقا علی‌اکبر تبریزی (معروف به بابایوف). بامیرزا حسین‌خان (سپهسالار بعدی) نیز روزی همدل بود. اما میانه آنان بعد به تیرگی گرائید. درباره مستشارالدوله می‌نویسد: «این شخص در نظر من از جمله مؤبدان و فرزندگان بلکه فیلسوف منشان بی‌عدیل جهان است.»<sup>۳۴</sup> از مانکچی به «یادگار نیاکان» یاد می‌کند.<sup>۳۵</sup> به ملکم عنوان «روح القدس» داده بود: «این لقب را من به او داده‌ام از فرط وجد و شغف که از خواندن رساله‌های او به من رو داده است.»<sup>۳۶</sup> باید دانست که در سفر میرزا فتحعلی به اسلامبول برای نشر القبا‌ی جدید، ملکم با او آشنایی یافت (۱۲۸۰). در آن هنگام میرزا فتحعلی شهرت

۳۴- نامه‌ها، ص ۱۷۵.

۳۵- نامه‌ها، ص ۲۴۹.

۳۶- نامه‌ها، ص ۱۷۶.

بهمرسانیده بود. با فرهاد میرزا معتمدالدوله، علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه وزیر علوم، و حسنعلی خان گروسی نیز دوست بود. اما چندان صمیمیتی با آنان نداشت. از میان رجال عثمانی تنها بامنیف پاشا روشن فکرترین وزیر عصر «تنظیمات» روابطش نزدیک بود. اوست که پس از میرزا فتحعلی مسأله اصلاح خط را در عثمانی مطرح کرد. از یاران یکدل و همرازان میرزا فتحعلی در قفقاز سه تن را می شناسیم: ملا احمد حسین زاده شیخ الاسلام روشن ضمیر قفقاز، میرزا اسماعیل معروف به کوتکاشنسکی، و حسن خان اوتسمی یف. دونفر اخیر را پیش از این شناختیم و با آنان بود که در پیرامون کارهای دسته جمعی اجتماعی و حتی تأسیس محفل فراماسونی گفتگو کرد. این داستانی است شنیدنی:—

میرزا فتحعلی با آشنایی که با آزادیخواهان و روشن فکران روسی و گرجی پیدا کرد— در ۱۲۶۲ (۱۸۴۶) به اندیشه فعالیت اجتماعی و سیاسی افتاد. در این زمان جوان بود و پر جوش و خروش. این نقشه را ریخت که افراد نخبه‌ای را جمع کند، محفل فراماسونی تشکیل دهد، مدرسه باز کنند، روزنامه بر پا سازند، مثل روسیان تئاتر ایجاد نمایند، و به باسواد کردن مردم پردازند. تا از این راه مردم تربیت گیرند، به حقوق خود هشیار گردند، و زنان نیز به آزادی برسند. تصور می کرد در دستگاه کشوری و لشکری روسیه نیز افرادی پیدا می شوند «مثل خودش هدف گرفته و آماده مبارزه و یاری به مردم، و در آن افکار شریک او هستند.» اساساً ترقی مشرق زمین را در باسواد کردن و تربیت ملت‌های آن می دانست و اعتقاد داشت از این راه «خورشید دانش به روی کشورهای مشرق پرمی خیزد.» در این سیروسلوک اندیشه باطنی خود را با

میرزا اسماعیل کوتکاشنسکی و حسن خان اوتسمی یف  
 بمیان نهاد. میرزا اسماعیل آمادگی بیشتری برای کارهای  
 اجتماعی داشت. و به نظر ما شاید تجربه‌ای که از مجاهدات  
 آزادیخواهان لهستان (در دوره طولانی اقامتش در آنجا)  
 آموخته بود - وی را به آن کارها می‌کشانید. اما حسن خان  
 پس از آنکه به حرفهای پرشور دوست خود گوش داد - در  
 نظرش میرزا فتحعلی «آدم دیوانه‌ای آمد که به خیال تعلیم  
 و تربیت مردم افتاده است.» با اصل نقشه او شاید مخالفتی  
 نداشت؛ اما میرزا اسماعیل و حسن خان افسر نظامی بودند  
 و میرزا فتحعلی هم در خدمت حکومت روس بود. پس  
 حسن خان در دل او تردید انداخت. ولی میرزا فتحعلی  
 آدمی نبود که به آسانی از خیال خود دست بردارد. از  
 مطالعه تاریخ روس و اروپا به آن نتیجه رسیده بود که در  
 روسیه و اروپا اهل دانش و فکر از همان راه اندیشه‌های  
 مترقی خود را پیش برده‌اند. این مطلب را به حسن خان  
 نوشت: «روح من از آن روحهای شعله‌وری است که  
 نمی‌تواند خوشحالی و اندوه خود را پنهان بدارد. به این  
 جهت نمی‌توانم وجد درونی امروز را ابراز نکنم. برای  
 من دیگر هیچ تردیدی در عملی بودن نقشه‌ها وجود ندارد؛  
 آرزوهای ما تحقق پذیرند. و از امروز وعده جدی در  
 انجام آنها می‌دهم. توضیح آن باشد به فرصت مناسب  
 دیگر.» پیش‌نویس آن شرح را به عنوان حسن خان پشت  
 رمان کوتکاشنسکی «داستان شرقی»، نوشته، اما نتوانست  
 نامه‌اش را به حسن خان برساند چه همان وقت از تفلیس  
 رفته بود. ۳۷

بیش از این ما اطلاعی دربارهٔ يك جنبه قضیه یعنی

۳۷- مأخذ اصلی ما در این قسمت نوشته در فیلی، است که به آرشیو  
 میرزا فتحعلی دسترسی داشته است. نگاه کنید به: M. Rafili, pp. 73-74

برپا کردن محفل فراماسونی نداریم. اما درباره جنبه مهمتر آن یعنی کوشش میرزا فتحعلی در راه تشریفات و باسواد کردن مردم آگاهی درست داریم که در گفتارهای بعدی خواهیم شناخت. ممکن است همان محظور و مشکل سیاسی او را از اقدام به کارهای فراماسونی باز داشته باشد. زیرا می‌دانیم از اوایل سده هجدهم که اندیشه تأسیسات ماسونی به روسیه راه یافت - آزادیخواهان گرایش خاصی به آن داشتند. و کاترین دوم آنان را مورد تعقیب قرار داد.<sup>۳۸</sup> حالا که زمان نیکلا بود - و پس از شورش دکابریستها سخن از آزادی راندن گناه نابخشودنی بود. به هر حال فکر جمعیت سیاسی و همکاری دسته‌جمعی همواره در ذهن میرزا فتحعلی بجای ماند. در رساله مکتوبات کمال الدوله موضوع ایجاد «فراموشخانه‌ها» و «مجامع» را دوبار تأکید کرده است.<sup>۳۹</sup> البته آن فکر از خود اوست و هیچ پیوستگی با فراموشخانه ملک‌خان ندارد؛ تقریباً پانزده سال پیش از ملک در آن اندیشه بوده است وقتی که ملک در پاریس شاگرد مدرسه بود و هنوز اسم و رسمی نداشت.

چند کلمه از خدمت او در دستگاه حکومت قفقاز بگوییم.

دانستیم که کار خود را در تاریخ ۱۱ رجب ۱۲۵۰ به عنوان «وردست مترجم» در دستگاه حکومت روس در تفلیس آغاز کرد. در ۱۲۵۶ مستقلاً «مترجم السنه شرقیه» شد و عنوان رسمی او «مترجم کتبی دفترخانه کشوری» فرمانفرمای قفقاز بود. شش سال بعد مقام کشوری او به

۳۸ - دائرةالمعارف کوچک ده جلدی شوروی، جلد نهم، ص ۳۹۵ - ۳۹۴ (به زبان روسی).

۳۹ - در بخش چهارم بحث کردیم.

منصب نظامی تبدیل شد، یعنی در ۱۲۶۲ از درجه پائین «استواری» شروع کرد تا درجه سرهنگی ترقی یافت. اما هیچگاه شغل سپاهی نداشت بلکه کارش تا آخر زندگی همان فن ترجمانی زبانهای فارسی و ترکی و عربی به روسی بود. این نکته قابل ذکر است که در ۱۲۶۱ به مدت يك سالی از کار برکنار گشت. علتش را نمی دانیم. نکند که با دوستی او با تبعید یافتگان قفقاز و آزادیخواهان گرجی ربطی داشته باشد؟ حکم قطعی نمی کنیم؛ اما می دانیم روزی که مرد پلیس روس به جمع آوری اوراق و اسنادش آمد. و نیز این اندازه مسلم است که دولت روس حتی بانقشه او در مسأله تغییر الفبا مخالفت می ورزید. وقتی هم که در ۱۲۸۰ خواست به دعوت میرزا حسین خان مشیرالدوله به اسلامبول برود و خط جدید خود را به دولت عثمانی عرضه بدارد - حکومت قفقاز مخالفت نمود. ولی سرانجام رفت، دو ماهی مهمان سفیر ایران بود، و تخم آن فکر را در عثمانی او پاشید.<sup>۴۰</sup> خلاصه اینکه میرزا فتحعلی هیچ پیوند عاطفی با حکومت روس نداشت؛ دشمن آزادیخواهی او همان دولت روس بود، و يك حجت قاطع در نفرت او از آن دستگاه آدمی کش، همان منظمه ای است که در مرگ پوشکین سرود.

به اقتضای شغلی که داشت همراه هیئتهای روسی برای تحقیقات علمی و یا مأموریتهای دیگر به نواحی مختلف قفقاز سفر کرد. در ۱۲۵۳ با مارلینسکی نویسنده روس به آدلر رفتند. چند سال بعد به شوشی رفت. در آنجا با «قاسم بيك» شاعر متخلص به «ذاکر» آشنا شد. اشعار او را برای انتشار مجموعه ای از آثار شعرای جدید قفقاز جمع آوری نمود. به علاوه در ۱۲۶۴ همراه ژنرال

«شیلینگ»<sup>۴۱</sup> که نامهٔ تهنیت نیکلارا برای تاجگذاری ناصرالدین شاه می‌آورد، به ایران آمد. میرزا تقی‌خان امیرکبیر را ملاقات کرد، و در منظومه‌ای که بعدها ساخته او را به بزرگی ستوده است. پس از بازگشت فرستادهٔ تزار، میرزا فتحعلی چهار ماهی در ایران ماند، در تبریز با خواهرش دیدار تازه‌ای کرد، به زیارت قبر پدرش در گورستان خامنه رفت. «هیچ وقت خود را این اندازه غمناک ندیده بود، چه خود را نسبت به پدر رنج‌دیده‌اش گناهکار می‌دانست.»

زندگی فکری میرزا فتحعلی با کامیابی و نامرادی هردو همراه بود. از نمایشنامه‌هایش نامور گشت، اما به آرمانهای اجتماعی خود نرسید، حتی آرزوی نشر مکتوبات کمال‌الدوله‌اش را که برای آن سخت تلاش می‌کرد به خاک سپرد. شصت و شش سال عمر کرد، در ۲۴ صفر ۱۲۹۵ (۲۷ فوریه ۱۸۷۸) در تفلیس درگذشت. نوشته‌اند: «هنوز بدنش سرد نشده بود که پلیس مخفی روس به تفتیش خانه‌اش آمدند. اما او اسناد و نوشته‌هایش را در صندوقی در خانهٔ دخترش پنهان ساخته بود. تنها آثار چاپ شده‌اش را به پلیس دادند.»<sup>۴۲</sup>

کار میرزا فتحعلی در قلمرو ادب و فکر و دانش جدید با نمایشنامه‌نویسی و داستان‌سرایی آغاز گردید. پیش از آن منظومه‌ای در بیست و پنج سالگی به سبک پیشینیان در مرگ پوشکین سروده بود. از ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۳ شش نمایشنامه و یک داستان نوشت. همهٔ آنها در انتقاد اجتماعی است. اما یکباره از هنر دست کشید و در ۱۲۷۴

41- Shilling

42- M. Rafili, p. 187.